

پروفیسور ہانری دو فوشہ کور

تنہا مترجم تمام دیوان حافظ بہ زبان فرانسه

گفت و گو از: دکتر کاووس حسن لی

عضو هیات علمی دانشگاه شیراز

□ توضیح

در ماہهای نوامبر و دسامبر ۲۰۰۵، با ابتکار بخش فرهنگی سفارت فرانسه و بہ ہمت مؤسسہی ملی زبان و تمدنهای شرق INALCO در پاریس، فرصتی برای من فراہم آمد کہ در کشور فرانسه باشم. این سفر، خوشبختانہ سفری بسیار پر بار بود. در ہمین مدت کوتاہ توانستم با ایراد چندین سخنرانی و تشکیل چندین کلاس در برخی از دانشگاههای فرانسه، در پیوند با زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران، با علاقہ مندان سخن بگویم و با آن ہا ارتباط برقرار کنم.

یکی از برنامههایی را کہ پیش بینی کردہ بودم، دیدار و گفت و گو با آقای پروفیسور ہانری دو فوشہ کور، استاد ممتاز و مترجم دیوان حافظ بود کہ این برنامه نیز، با لطف خدای بزرگ، صورت گرفت. روز دوشنبہ ۱۹ دسامبر، آقای فوشہ کور از شہر «ولانس»- محل زندگی ایشان- بہ پاریس آمدند و بر اساس قرار قبلی روز سہ شنبہ ساعت ۱۲/۵ بہ هتل محل اقامت من آمدند و بہ اتفاق ہم بہ آپارتمان ایشان کہ فاصلہی زیادی ہم با هتل نداشت، رفتیم.

پس از دیدن کتابخانہی ارزشمند شان کہ در آن بسیاری از کتابهای ایران شناسی و زبان و ادبیات فارسی دیدہ می شد (این غیر از کتابخانہی ایشان در شہر ولانس بود) و بعد از گفت و گوهایی مقدماتی نوبت بہ مصاحبہ رسید.

آن چہ می خوانید متن گفت و گوی سہ ساعتہ با ایشان است کہ در همان روز انجام گرفت و بہ ہمت همسر من در آن جا ضبط شد. کاووس حسن لی

فوشہ کور: خواہش می کنم. من خیلی خوشحالم و مدت ہاست کہ در انتظار چنین روزی بودہ ام. بہ کشور فرانسه خوش آمدید و همان طوری کہ دو سہ ہفتہ پیش در سوربن بہ شما گفتہ ام، آرزو می کنم کہ بہ شما در این جا خوش بگذرد.

حسن لی: اولین سؤال من دربارہی وضعیت زبان و ادبیات فارسی در کشور فرانسه است و دانشگاههایی کہ در آن جا زبان و ادبیات فارسی تدریس می شود و سطح آموزش در این دانشگاه ہا. خواہش می کنم بہ طور کلی در این بارہ توضیح بدہید.

فوشہ کور: بلہ. در فرانسه، بہ طور کلی، در سہ شہر، مرکز تدریس و تحقیقات زبان فارسی و فرهنگ ایرانی وجود دارد. یکی در شہر پاریس کہ مرکز فرانسه است. یکی در شہر استراسبورگ کہ در شرق فرانسه است و یکی دیگر در شہر «اکس آپرو وانس» نزدیک شہر ماریس در جنوب فرانسه.

در شہر پاریس از دیرگاہ تا بہ حال زبان و ادبیات فارسی آموزش دادہ می شود و همان طور کہ می دانید «لانگزو» پیشینہی خیلی قدیمی دارد و از قرن ہفدہ زبان فارسی در آن جا آموزش دادہ می شدہ است.

پس «لانگزو» یکی از مراکز ہیست کہ در آن جا زبان فارسی و ادبیات ایران آموزش دادہ می شود. یکی دیگر ہم مرکز تحقیقات «لوور» است کہ در آن جا زبانهای قدیم ایرانی یعنی زبان اوستایی و پهلوی تدریس می شود. آقای «پی یر لوکاک» آن جا ہستند و زبانهای ایرانی پیش از اسلام را درس می دہند.

در «مدرسہی عالی مطالعات» ہم رشتہهای دین شناسی، عرفان، تاریخ و زبان شناسی وجود دارد کہ استادانی مانند آقای «امیر معزی» در رشتہی دین شناسی، «پی یرلری» و «فرانس گرونہ» آن جا ہستند و تزہایی را کہ دربارہی ادبیات و عرفان ایرانی و زبانهای پیش از اسلام مخصوصاً پهلوی باشد، راهنمایی می کنند.

آقای گرونہ دانشمند برجستہ ای است و اخیراً کتاب «اردشیر بابکان» را ترجمہ کردہ و با توضیحات بسیار مفیدی بہ چاپ رساندہ است. در «لانگزو» زبان فارسی دری بعد از اسلام درس دادہ می شود و ہر کس بخواد می تواند از ابتدا شروع کند و بعد از سہ سال کہ

حسن لی: جناب پروفیسور فوشہ کور، پیش از ہر چیز از جناب عالی سپاس گزارم کہ با مہمان نوازی و مہربانی، این فضای صمیمی را ایجاد کردید تا با ہم گفت و گو کنیم. اگر یادتان باشد سال گذشتہ کہ در سالن شہرداری «انی یر» پاریس، ہر دو نفرمان سخنرانی داشتیم، از شما قول گرفتم کہ دربارہی ترجمہی دیوان حافظ با ہم گفت و گو کنیم و شما ہم استقبال کردید. دو سہ بار دیگر ہم شما خواستید کہ با ہم دیدار و گفت و گو کنیم، اما تا امروز فرصت مناسبی پیش نیامدہ بود. امروز خوشبختانہ این توفیق دست داد و من احتمالاً شما را خستہ خواہم کرد.

آموزش دید، تحصیلات خود را ادامه دهد و تا مقطع دکترا هم پیش برود. در لانگزو در حال حاضر استادانی مانند آقای کریستف بالایی، آقای اسماعیلی و خانم لیلی انور درس می‌دهند.

در پاریس سه هم که در سوربن است بازم رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی وجود دارد و استادان آن جا آقای یان ریشار، خانم اوفی بوا و خانم ژوستین لانگدو هستند.

یکی هم «کالج فرانسه» است که یکی از عالی ترین مراکز تدریس و تحقیق درباره‌ی تمدن ایران در آن جا هست. کسانی که می‌خواهند به صورت آزاد نام نویسی کنند و درس بخوانند به آن جا می‌روند. آن‌جا در واقع یک دانشگاه آزاد است و از نظر موقعیت علمی هم درجه‌ی بالایی دارد. این کالج دو کرسی مخصوص ایران دارد. یکی درباره‌ی زبان پهلوی و مقایسه‌ی آن با زبان سانسکریت و دیگری در رشته‌ی تاریخ، مخصوصاً تاریخ دوره‌ی هخامنشی.

حسن‌لی: آقای هانری ماسه و آقای لازار در کدام یک از این مراکز بودند؟

فوشه کور: آقای هانری ماسه کرسی زبان فارسی را در «لانگزو» داشتند. جانشین ایشان ژیلبر لازار شد و جانشین ژیلبر لازار من شدم و بعد از من هم آقای کریستف بالایی این کرسی را بر عهده دارند.

حسن‌لی: وضعیت شهرهای دیگر چگونه است؟

فوشه کور: در دانشگاه استراسبورگ هم ادبیات ایران و زبان فارسی وجود دارد. آن جا آقای بیگ باغبان هستند که خیلی خوب کار کرده‌اند. فعال و پویا بوده‌اند. آقای بیگ باغبان آن قدر خوب کار کرده که اکنون دو پست دیگر برای استاد زبان فارسی ایجاد شده و با آن موافقت گردیده است و امیدوارم در آینده‌ی خیلی نزدیک، شاید سال آینده دو نفر دیگر بتوانند به‌جز آقای بیگ باغبان در آن‌جا استخدام شوند. به‌خصوص این که آقای بیگ باغبان نزدیک به بازنشستگی هستند. استراسبورگ سابقه‌ی درخشانی در آموزش دارد. آلمانی‌ها در آن‌جا یک مرکز تحقیقات تأسیس کرده بودند که خیلی با اهمیت بود و امروزه لازم است که آن سابقه‌ی درخشان دوباره زنده شود و ما می‌خواهیم آن را تجدید کنیم؛ به همین دلیل تدریس زبان فارسی باید در آن جا تقویت شود.

غیر از پاریس و استراسبورگ در اکس پروانس هم زبان فارسی آموزش داده می‌شود. البته در آن جا فقط تا ۲ سال دانشجویان با زبان فارسی آشنا می‌شوند و تنها یک دوره‌ی مقدماتی است.

حسن‌لی: در آن جا چه کسی الان عهده‌دار آموزش زبان فارسی است؟

فوشه کور: تازه عوض شده و فعلاً یک خانم ایرانی است که اسمش را من نمی‌دانم.

حسن‌لی: خوب بسیار عالی بود. خیلی ممنون. اطلاعات خوبی درباره‌ی زبان و ادبیات فارسی در فرانسه، در اختیارمان گذاشتید. حالا به بخش دوم مصاحبه می‌رسیم. در این بخش دلم می‌خواهد درباره‌ی چه‌گونگی ارتباط خودتان با زبان فارسی و ادبیات ایران توضیح بدهید تا برسیم به حافظ و درباره‌ی علاقه‌ی شما به حافظ و ترجمه‌ی دیوان حافظ گفت و گو کنیم.

فوشه کور: من در مراکش بزرگ شده‌ام. در زمانی که فرانسه در مراکش حکومت می‌کرد. پدرم مهندس راه آهن و مدیر قطار در مراکش بود و زندگی در آن‌جا این فرصت را برای من به‌وجود آورده

بود که اندکی با تمدن اسلامی و مخصوصاً طرز فکر اهل مراکش آشنا شوم.

در زمان جوانی من، جنگ دوم بین‌المللی اتفاق افتاد و من خواسته یا ناخواسته وارد جنگ شدم.

حسن‌لی: سرباز بودید؟

فوشه کور: بله سرباز بودم.

حسن‌لی: شما با چه کسانی می‌جنگیدید؟

فوشه کور: علیه آلمان‌ها.

حسن‌لی: همراه با مراکشی‌ها؟

فوشه کور: بله. مراکشی‌ها در واقع متحد ما بودند و ما با هم علیه آلمان‌ها می‌جنگیدیم. من در آن موقع مسؤول چند نفر مراکشی بودم. همه‌ی آن‌ها مسلمان بودند و من در همان جا با روحیات و اندیشه‌های آن‌ها آشنا شدم. یک روز صبح یکی از همان افراد که در کنار من بود، یک دفعه دیدم سرش روی شانه‌ی من افتاد. نگاه کردم یک خط خون روی صورتش دیدم که خون از روی صورتش جاری بود. آن مرد همان‌جا در کنار من همان طوری که سرش روی شانه‌ی من بود، کشته شد. من هرگز این صحنه‌ی دلخراش را فراموش نمی‌کنم. تصویر آن مرد، با صورت خونین همیشه در خاطر من مانده است و شاید به همین دلیل باشد که من از جنگ و خون ریزی خیلی خیلی متنفرم.

بگذریم. از همان موقع، علاقه‌ی من به فرا گرفتن زبان عربی و آشنا شدن به تمدن اسلامی افزایش گرفت. برای کامل کردن اطلاعاتم به «تونس» رفتم و به دانشگاه‌های مختلف آن جا سر کشیدم.

در آن جا یکی از معلمان خوب و استادان بزرگ به من گفت: اگر شما بخواهید با تمدن اسلامی آشنا شوید و آن را بهتر بفهمید، باید با تمدن و فرهنگ ایرانی‌ها آشنا بشوید. چون ایرانی‌ها تأسیس‌کننده‌ی تمدن اسلامی به‌معنی واقعی هستند. تأثیر نفوذ ایرانی‌ها در فرهنگ اسلامی و اسلام در فرهنگ ایرانی بسیار زیاد است و شما اگر بخواهید تمدن اسلامی را به‌طور عمیق بفهمید، بهتر است تمدن ایران اسلامی را مطالعه کنید و با آن به‌طور کامل آشنا شوید. پس من شروع کردم به جست و جو برای آشنایی با تمدن و فرهنگ ایرانی.

حسن‌لی: چه سالی بود که شروع کردید؟

فوشه کور: سال ۱۳۴۳ هجری تحصیلات رسمی خودم را در لانگزو و در سوربن شروع کردم و تا دوره‌ی دکتری پیش رفتم.

حسن‌لی: رساله‌ی دکتریتان درباره‌ی چه موضوعی بود؟

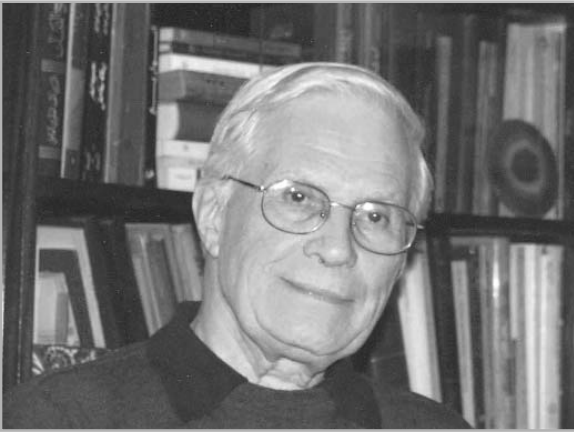
فوشه کور: توصیف طبیعت در ادبیات فارسی در قرن یازدهم.

حسن‌لی: به راهنمایی چه کسی؟

فوشه کور: راهنمای من آقای «ژیلبر لازار» بودند. بعد از اتمام دوره‌ی دکتری به مرکز ملی تحقیقات فرانسه رفتم و به تکمیل تحقیقات و اطلاعاتم پرداختم. در آن‌جا برای مرتبه‌ی فوق دکترا درباره‌ی «اخلاقیات در ادبیات فارسی» تحقیق کردم.

حسن‌لی: حتماً همین کتاب **اخلاقیات** که در ایران چاپ شده، محصول همین دوره است؟

فوشه کور: بله. کتاب «**اخلاقیات**» مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از قرن سوم تا قرن هفتم هجری» را در همین دوره نوشتم. این کتاب را آقایان امیر معزی و روح بخشان به فارسی ترجمه کرده‌اند و



پروفسور فوشه کور - مترجم دیوان حافظ به زبان فرانسه

گزیده ای از غزل‌های حافظ است. غزل‌هایی که همه‌ی آن‌ها مضمون عرفانی و الهی دارند. در نظر دارم در آن کتاب یک صفحه غزل باشد و در صفحه‌ی رو به رو تصویر باشد و آن غزل‌های گزیده، غزل‌هایی هستند که مفهوم الهی دارند و علاقه‌ی شخصی من است. حسن‌لی: خوب. به نظر خودتان این علاقه‌ی شخصی شما در ترجمه‌ی شعر حافظ دخالت نکرده است؟ یعنی ترجمه‌ی شما تحت تأثیر سلیقه‌ی شما نبوده است؟

فوشه کور: اگر بخواهیم به این پرسش پاسخ بگوییم که «حافظ چه می‌گوید؟» پرسش بسیار مهمی است و پاسخ ساده‌ای ندارد. برای رسیدن به جواب درست باید تمام غزل‌های حافظ را از اول تا آخر بخوانیم. ما نمی‌توانیم با کنار گذاشتن بعضی از غزل‌ها، به نتیجه‌ی درستی درباره‌ی شناخت حافظ برسیم. برای آن که ما با حقیقت حافظ آشنا شویم، باید همه‌ی اشعار او را بخوانیم. چون بعضی از این غزل‌ها مربوط به جوانی حافظ است، بعضی از آن‌ها مربوط به پیری حافظ است. بعضی از آن‌ها مربوط به حالت‌های عرفانی او بوده، بعضی از آن‌ها درباره‌ی مسائل اجتماعی است. ما نمی‌توانیم بعضی از آن‌ها را جدا کنیم و بعد تصویر حافظ را از روی همان تعداد معدود بکشیم. برای بازسازی چهره‌ی حافظ باید همه‌ی خانه‌های جدول را کامل کنیم تا چهره‌ی حافظ همان‌طور که هست، دیده شود. من در ترجمه‌ی دیوان کامل همین راه را پیش گرفته‌ام. چون همان‌طور که شما گفتید، شعر حافظ چند وجهی است و ما حق نداریم در برابر خوانندگان مختلف فقط یک وجه را به نمایش بگذاریم، باید اول خودمان همه‌ی وجوه آثار حافظ را بفهمیم و بعد همه‌ی وجوه را به خواننده نشان بدهیم. حافظ همان‌طور که شما بهتر از من می‌دانید وجه سیاسی دارد، وجه تاریخی دارد، وجه اجتماعی دارد، وجه عرفانی دارد و ما باید همه‌ی این‌ها را بفهمیم.

درباره‌ی آن کتاب منتخب شعر حافظ که گفتیم، آن جا دیگر خواننده می‌داند و ما در مقدمه هم توضیح می‌دهیم که فقط شعرهایی انتخاب شده است که عرفانی است. این منتخب با دیوان کامل تفاوت دارد. ولی در هر حال اگر بخواهید علاقه‌ی شخصی مرا بدانید من مجذوب وجه الهی شعر حافظ هستم و الان هم اگر از من بخواهید که این روزها چه غزلی را زمزمه می‌کنم و در خلوت خودم می‌خوانم، می‌گوییم:

سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد / آن‌چه خود داشت ز بیگانه

مرکز نشر دانشگاهی با همکاری انجمن ایران‌شناسی فرانسه منتشر کرده‌اند.

در مرکز ملی تحقیقات فرانسه ۶ سال کار کردم و بعد از آن به «لانگزو» رفتم و ۱۲ سال در لانگزو استاد زبان و ادبیات فارسی بودم و دانشجویان را راهنمایی می‌کردم.

حسن‌لی: خوب. من برای این که شما خیلی خسته نشوید، دلم می‌خواهد به سراغ حافظ برویم. می‌ترسم وقتی به حافظ رسیدیم، خیلی خسته باشید و نتوانیم به گفت و گوهای اصلی برسیم. می‌خواهم خواهش کنم درباره‌ی آشنایی و علاقه‌ی خودتان به حافظ بگویید. و این‌که چه طور شد علاقه پیدا کردید **دیوان حافظ** را ترجمه کنید؟

فوشه کور: بله. من همان موقع که گفتم در لانگزو بودم، هنوز به **دیوان حافظ** وارد نشده بودم. آن موقع خیلی می‌ترسیدم. احساس می‌کردم **دیوان حافظ** یک متن پیچیده و مبهم است. شعرها را نمی‌فهمیدم. خیلی برای من سخت و پیچیده بود. به همین دلیل می‌ترسیدم. تا این که در سال ۱۹۸۶ در کنگره‌ی استراسبورگ با آقای پورجوادی ملاقات کردم. به ایشان گفتم: شما درباره‌ی من قضاوت کنید که آیا من بعد از این چند سال که تحصیل و تدریس زبان فارسی کرده‌ام، می‌توانم به **دیوان حافظ** راه پیدا کنم و آن را ترجمه کنم؟ پورجوادی مقداری فکر کرد و بعد به من گفت: آره می‌توانید.

من شروع کردم. شروع کردم و کم‌کم عاشق شدم. عاشق شدم و دیوانه شدم. آن قدر عاشق و دیوانه شدم که نتوانستم رها کنم. دیگر **حافظ** کتاب شب و روز من شده بود و در خواب و بیداری مرا رها نمی‌کرد. البته باید یادآوری کنم که این ممکن نبود، مگر این که من چند سال به طور جدی و شبانه روزی عمیقاً وارد ادبیات فارسی شوم. سعی کردم همه‌ی متون ادب فارسی را بخوانم. تمام آثار بزرگ ادبیات فارسی را از اول تا آخر بخوانم، شاهنامه، آثار نظامی، سعدی و بقیه را همه را مطالعه کردم و هیچ کدام از آن‌ها برای ترجمه کردن سخت تر از حافظ نبود. ولی حافظ دیگر گریبان مرا رها نکرد.

حسن‌لی: جناب پروفسور یک سؤال خصوصی‌تر دارم. می‌خواهم خواهش کنم اگر ممکن است به ما بگویید چه وجهی از شعر حافظ برای شما جاذبه‌ی بیشتر دارد. همان‌طور که می‌دانید شعر حافظ وجوه گوناگون دارد و هر کس بنا بر سلیقه‌ی خود ممکن است یکی از این وجوه را بیشتر دوست داشته باشد. برخی از علاقه‌مندان به حافظ، از موضع گیری‌های اجتماعی و مبارزه‌های حافظ با ریاکاران زمان خوششان می‌آید، بعضی دیگر از پیوند هنری واژه‌ها و از معماری کلام حافظ بیشتر لذت می‌برند، برخی دیگر از معارف دینی و از عرفان حافظ بیشتر لذت می‌برند و مانند این‌ها. شما وقتی از دغدغه‌ی ترجمه فارغ هستید و نگران بازگردانی مناسب متن حافظ به زبان فرانسه نیستند، وقتی که در خلوت خودتان برای لذت بردن از متن شعر حافظ، آن را می‌خوانید کدام یک از وجوه شعر حافظ برای شما جاذبه‌ی بیشتر دارد و از آن بیشتر لذت می‌برید؟

فوشه کور: (فوشه کور این جا ناگهان سکوت کرد و پس از چند دقیقه درنگ، درحالی که تغییر حال او کاملاً در صورتش آشکار بود، با حال احساساتی گفت:) خوب، برای من وجه الهی حافظ بسیار جاذبه دارتر است. من مجذوب عرفان حافظ هستم و مفاهیم الهی او را خیلی دوست دارم. مخصوصاً می‌خواهم یک کتاب دیگر منتشر کنم که

تمنا می‌کرد؛ تبدیلی در همه احوال خدا با او بود / او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد؛ مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش / کو به تأیید نظر حل معما می‌کرد؛ دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست / واندر آن آینه صد گونه تماشا می‌کرد

حسن‌لی: همان‌طور که می‌دانید درباره‌ی ارتباط عمودی و افقی اشعار حافظ بسیار بحث و گفت و گو شده است. بعضی از صاحب نظران و حافظ شناسان پیوند عمودی ابیات غزل‌های حافظ را خیلی محکم نمی‌دانند و می‌گویند حافظ بیت اندیش بوده است. به همین دلیل دقت او بیشتر در ارتباط اجزای یک بیت متمرکز بوده است نه ارتباط ابیات یک غزل. بعضی از حافظ شناسان گفته‌اند که شعر حافظ «پاشان» است. بعضی دیگر هم در مقابل آنان بر ارتباط منطقی و محکم ابیات غزل‌های حافظ تأکید کرده‌اند و گفته‌اند برای درک و دریافت این ارتباط‌ها باید خیلی دقت کرد. ارتباط بیت‌های شعر حافظ تقریباً مخفی است و خواننده باید آن را کشف کند. شما چه فکر می‌کنید؟

فوشه کور: نه، نه. این واضح است. من اصلاً نمی‌توانم بپذیرم. از نظر من حافظ یک اندیشمند والاست که نظم فکری دارد و نمی‌توانم باور کنم که ذهنی گسسته و پریشان داشته باشد. همان‌طور که شما اشاره کردید روابط اجزای کلام در غزل‌های حافظ معمولاً مخفی است و باید ما آن‌ها را پیدا کنیم. البته قبول دارم که بسیاری از بیت‌های حافظ را می‌توانیم از غزل جدا کنیم و ببینیم باز هم به تنهایی معنایی مستقل دارد. اما این ویژگی به معنی آن نیست که بیت‌های یک غزل با هم ارتباط ندارند. در ساختمان شعر حافظ همه‌ی جزئیات به هم پیوسته است. چرا. البته به ندرت دیده‌ام - فقط در حد چند غزل - که بین بیت‌هایش رابطه‌ی محکمی نیست. مثل این که برای تفریح نوشته شده. اما بسیار به ندرت است. ببینید حافظ حدود پنجاه سال شعر گفته و در طول تمام این پنجاه سال فقط حدود پانصد غزل گفته. یعنی هر سال ده غزل. خوب معلوم است که این غزل‌ها مرتب در ذهن حافظ چرخیده و چرخیده و اصلاح شده و صیقل یافته تا نهایه شده است. پس حافظ بر روی شعر خود کار کرده و درباره‌ی هر کدام از کلمه‌ها و اجزای شعرش بسیار فکر کرده و نمی‌توان گفت همان‌طور به سرعت گفته و به انسجام شعرش فکر نکرده است.

حسن‌لی: من همیشه گمان می‌کنم که مهم‌ترین و والاترین هنر حافظ در معماری واژگان است. یعنی آن‌چه که حافظ را نسبت به دیگران در جایگاه بلندتری نشانده، دقت حافظ در ساختمان کلمات، در معماری واژگان، در پیوند هنری اجزای کلام و در سخن لایه لایه آفریدن و ایهام‌های چند وجهی است. و گرنه آن‌چه که حافظ گفته است همه‌ی آن‌ها را پیش از حافظ کسان دیگری مانند سعدی، مولوی، سنایی، عطار و دیگران هم گفته‌اند. یعنی حافظ از نظر معنا و محتوا و اندیشه، هیچ مطلب تازه‌ی بیانی بیان نکرده و هیچ مکتب تازه‌ای را بنا ننهاده است. کاری که حافظ کرده، این بوده که همان مفاهیم و معانی مطرح شده را با زیباترین شیوه‌ی بیانی و شیواترین زبان ادبی، بیان کرده است و این زیبایی‌های ادبی و هنری، در پیوند با خاصیت این واژه‌ها در زبان فارسی است و این زیبایی‌ها نمی‌توانند به زبان دیگر ترجمه شوند. مثلاً حافظ می‌گوید: «چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست» در این مصراع یک فعل «بشکست» آمده و با سه کلمه‌ی دیگر ارتباط معنایی یافته است: «بشکست» در ارتباط با

«پیاله» یک معنی دارد (پیاله بشکست)، در ارتباط با «دل» یک معنی دارد (دل بشکست) و در ارتباط با «توبه» یک معنی دارد (توبه بشکست). حالا وقتی این مصراع می‌خواهد به زبان فرانسه برگردد چگونه می‌توان همین ارتباط‌های چند وجهی را حفظ کرد. مسلماً مثال‌های بسیار وجود دارد. منظوم این است که این وجه از سخن حافظ اصلی‌ترین وجه سخن او و مهم‌ترین هنر اوست و به نظر می‌رسد که این زیبایی‌ها نمی‌تواند به زبان مقصد منتقل شود. با توجه به این دشواری‌ها و گرفتاری‌هایی که بر سر راه ترجمه وجود دارد. می‌خواستم ببینم، شما چه کرده‌اید؟ مخصوصاً با توجه به تفاوت‌های زیاد میان زبان فرانسه و زبان فارسی.

فوشه کور: درسته. این‌ها خیلی مشکل بوده است. اما من برای آن که بتوانم بعضی از این ویژگی‌ها را اول خودم بفهمم و بعد به خواننده‌ی فرانسوی بفهمانم. اول غزل‌ها را به صورت تحت اللفظی ترجمه می‌کردم و بعد چند بار صورت فارسی و ترجمه‌ی فرانسه‌ی آن را می‌خواندم و به دنبال روابط این کلمات می‌گشتم. اما وقتی شعر حافظ را به صورت تحت اللفظی ترجمه می‌کردم می‌دیدم خیلی از فکر حافظ دور شده است. خواننده هم که ترجمه را می‌خواند دچار همین مشکل می‌شود. خوب در این موقع باید چه کار بکنم. مجبور شدم توضیح بنویسم و به کمک توضیحات که خودش یک نوع تفسیر است، روابط بین کلمه‌ها را جست و جو کنم و کم‌کم و پله پله ترقی کنم و به معنای کلی شعر برسم.

من به کمک توضیحات بعضی از روابط پنهانی غزل‌های حافظ را روشن کرده‌ام. چون ترجمه کردن شعر حافظ ارزش تفسیر را هم دارد. من معتقد هستم که حافظ وقتی یک غزل را می‌نوشته، یک فضای خاص بر ذهن او حاکم بوده و ما می‌توانیم با هوشمندی و دقت آن فضای خاص را درک کنیم. همیشه من به دانشجویان توضیح می‌دهم و نشان می‌دهم که چگونه در نگاه اول روابط اجزای کلام حافظ در یک غزل ناپیدا و مخفی است و ما اگر دقت کنیم می‌توانیم این روابط مخفی را کشف کنیم و آن پیوندها را درک کنیم. بعضی وقت‌ها این رابطه‌ها بین بیت اول غزل و بیت آخر غزل به صورتی زیبا و شگفت وجود دارد که در نگاه اول مخفی می‌نماید ولی قابل دریافت است. من از حافظ پژوهان ایرانی و نوشته‌های آن‌ها خیلی استفاده کرده‌ام؛ از پورجوادی از خرمشاهی، از هاشم جاوید و از بسیاری دیگر. شما ایرانی‌ها در تفسیر شعر حافظ خیلی پیشرفت کرده‌اید و من از نوشته‌های شما و از یافته‌های شما بسیار استفاده کرده‌ام. من به دنبال شما راه افتاده‌ام تا راه را گم نکنم. چون به نظر من هر کسی که زبان مادری اش فارسی نیست، برای درک کامل شعر حافظ حتماً باید آثار حافظ شناسان ایرانی را بخواند، تا به ریزه کاری‌های زبانی آن آشنا شود. حافظ خیلی عمیق فکر می‌کرده و شناخت آن خیلی مشکل است به همین دلیل ترجمه‌ی آن هم خیلی مشکل است.

حسن‌لی: جناب فوشه کور! بالاخره اگر کسی بخواهد بداند مشکل‌ترین چیزی که در کار ترجمه‌ی **دیوان حافظ** بر سر راه شما چه بوده چیست، چه پاسخ روشنی دارید؟ آیا چند بعدی بودن اشعار حافظ، لایه لایه بودن سخن او، ارتباط‌ها و پیوندهای عجیب واژه‌ها یا چیز دیگر؟

فوشه کور: بله. شما خبر دارید که من ۱۸ سال برای ترجمه، در **دیوان حافظ** غرق شده بودم. ۱۸ سال به طور شبانه روزی همراه با



پروفسور فوشه کور - مترجم دیوان حافظ - دکتر کاووس حسن‌لی

شده است، ولی خط آن قدیمی مانده است. به همین دلیل است که در فرانسه چیزی نوشته می‌شود ولی طور دیگری خوانده می‌شود.

حسن‌لی: آن چه حضرت عالی می‌گویید به بحث خط و حروف زبان فرانسه مربوط می‌شود. البته واژه‌هایی هم هستند که در زبان فرانسه کوتاه هستند، اما معادل آن‌ها در زبان فارسی بلند است. خوب این موضوع مشکلی را در ترجمه به وجود نمی‌آورد. آن چه که ممکن است در ترجمه مشکل

ایجاد کند بیشتر باید مربوط به ساخت جمله‌ها و نحو زبان باشد.

فوشه کور: بله. بله. درست است. نحو فارسی با نحو زبان فرانسه فرق دارد. نحو زبان فارسی نزدیک به نحو زبان آلمانی است. یکی از چیزهایی که تفاوتش خیلی آشکار است این است که شما ایرانی‌ها خیلی ترکیب سازی می‌کنید. یعنی با ترکیب دو کلمه یا سه کلمه، یک کلمه‌ی مرکب می‌سازید که نسبت به معنی آن کوتاه است. ولی در زبان فرانسه علاقه‌ای به ترکیب سازی نیست برای آن که منظور را بهتر بیان کنیم، یک مثال می‌زنم:

مثال من «آهو چشم» است. ترکیب «آهو چشم» را ببینید؛ یعنی: «کسی که چشمش مانند چشم آهو است». شما در فارسی دو کلمه‌ی «آهو» و «چشم» را گرفته‌اید و با ترکیب آن‌ها، کلمه‌ی مرکب «آهو چشم» را ساخته‌اید. این شیوه‌ی رفتار زبانی را در فرانسه نداریم. برای این که معادل همین ترکیب را در فرانسه نشان بدهیم باید از تعدادی کلمه استفاده کنیم. در فرانسه باید برای همین ترکیب یک جمله بنویسیم: (qui a des yeux de gabelle). ببینید که ترجمه چه قدر مشکل است!

حسن‌لی: درست است. پس اصلی‌ترین مشکل شما تفاوت‌های نحوی دو زبان بود. می‌توانید مثال دیگری هم بزنید؟

فوشه کور: بله. مثال فراوان است. مثلاً کلمه‌ای که در **دیوان حافظ** خیلی کاربرد دارد و بارها به کار رفته است، کلمه‌ی «یار» است. این «یار» چه کسی بوده است؟ این موضوع دیگری است و یک جواب طولانی دارد. از این می‌گذریم، فعلاً به این که این «یار» در **دیوان حافظ** چه کسی بوده کاری نداریم.

می‌خواهیم ببینیم یار را باید چه طوری ترجمه کنیم. کلمه‌ی یار که بیشتر از ۲۰۰ بار در **دیوان حافظ** به کار رفته است و تقریباً در تمام غزل‌های حافظ حضور دارد و از واژه‌های اصلی **دیوان حافظ** است، باید چه گونه ترجمه شود؟!

این‌جا بیشتر فرانسوی‌ها این «یار» را ترجمه می‌کنند به «زن». اما آیا یاری که در **دیوان حافظ** است، زن است؟! از کجا پیدا کرده‌اید که زن است؟ معلوم است که هرگز این‌طور نیست. چند نفر گفته بودند وقتی حافظ از یار خود که کم سن و سال هم بوده، سخن گفته، نظر به رابطه‌ی جنسی با بچگان و پسرکان داشته است! به نظر من این‌ها

حافظ بودم و هر چه درباره‌ی حافظ و شعرهایش نوشته می‌شد، می‌خواندم. اما همیشه می‌ترسیدم درست آن را نفهمم. هنوز هم می‌ترسم. هنوز هم می‌ترسم که خیلی چیزها را از **دیوان حافظ** نفهمیده باشم. خیلی چیزها! و خیلی از شما خواهش دارم و خیلی در انتظار هستم که مرا راهنمایی کنید و بگویید چه چیزهایی را هنوز ندیده‌ام. از بس که سخنان حافظ عمیق است. خیلی عمیق. این کار پایان ندارد. هر بار که شعرهای

حافظ را می‌خوانم چیز جدیدی می‌بینم و اگر بخواهم دوباره بنویسم، چیزهای تازه تری می‌نویسم. مثل یک حفره‌ی بزرگ و عمیق است که عمق آن معلوم نیست. انتهای آن پیدا نیست. من هر چه تحقیق می‌کنم می‌بینم در این حفره بیشتر فرو می‌روم و هر چه فرو می‌روم باز می‌بینم باید بیشتر فرو بروم. اصلی‌ترین چیزی که در پاسخ شما در سر دارم همین است.

حسن‌لی: این درست است. شعر حافظ را به دلیل تأویل پذیری، می‌توان به گونه‌های مختلف خواند و تفسیر کرد. آن چه شما گفتید درباره‌ی خاصیت شعرهای حافظ بود که ایرانیان فارسی زبان هم همین اعتقاد را دارند. شعر حافظ به گونه‌ای است که هر بار دریچه‌ای تازه به روی خواننده‌ی باهوش می‌گشاید. اما پرسش من در این جا بیشتر به ترجمه مربوط می‌شود. منظور من این است که هنگام ترجمه‌ی شعر حافظ به زبان فرانسه چه مشکلی برای مترجمی مثل شما وجود داشت. ماهیت زبان فرانسه با زبان فارسی چه تفاوت‌هایی دارد که ممکن است هنگام ترجمه، مشکل ایجاد کند؟ شما که ۱۸ سال سرگرم ترجمه‌ی **دیوان حافظ** بوده‌اید بهتر می‌توانید درباره‌ی تفاوت‌های اساسی زبان فرانسه و زبان فارسی- از نگاه ترجمه- صحبت کنید.

فوشه کور: ببینید. زبان فرانسه، زبان مادری من است. من فرانسوی هستم و به فرانسه سخن می‌گویم. اما سال‌هاست که با زبان فارسی هم آشنا شده‌ام. به نظر من در نگاه اول زبان فرانسه به طور مصنوعی پیچیده است در حالی که زبان فارسی به طور طبیعی ساده است. اما اگر بیشتر عمیق بشویم و فرو برویم می‌بینیم که زبان فرانسه به زیاده‌گویی و زیاده‌نویسی دچار است. برای این که منظورم را بفهمید یک خاطره می‌گویم. یک روز در سر یکی از کلاس‌ها برای دانشجویانی که با تمدن ایرانی آشنایی نداشتند می‌خواستم چند کلمه صحبت کنم. پای تابلو رفتم و نوشتم «تاج» (ت + ا + ج) فقط سه حرف دارد، بعد زیر آن نوشتم La couronne و گفتم: ببینید، ما برای نشان دادن «تاج» که در فارسی سه حرف دارد در فرانسه باید ده حرف بنویسیم. زبان فرانسه علاقه‌ی شدیدی به دراز نویسی و استفاده از حروف زیاد دارد ولی زبان فارسی حروف اضافه در متن نوشته ندارد. زبان فرانسه در طول تاریخ خیلی تغییر کرده و ساده تر

دیوانه اند! مگر می‌شود؟! کسی که همه‌ی **دیوان حافظ** را بخواند و درست بفهمد هیچ وقت این‌طوری داوری نمی‌کند. نه. هرگز نمی‌شود. حالا باید من بتوانم در زبان فرانسه کلمه‌یی پیدا کنم و به جای آن بگذارم که بتواند معنی درست‌تری را منتقل کند. معنایی که به مفهوم «یار» که در **دیوان حافظ** به کار رفته، نزدیک باشد. اگر در گذشته‌ی زبان فارسی جست‌وجو کنیم می‌بینیم که کلمه‌ی «یار»، «یاری» و «یارستن» و مانند آن‌ها در معنی «کمک» و «کمک کردن» به کار رفته است و در این جا، یعنی وقتی که میان دو نفر هماهنگی و همکاری و همدلی باشد. پس باید کلمه‌ای در زبان فرانسه پیدا کنیم که همین معنی را منتقل کند. من کلمه‌ی **compaynon** را به جای آن گذاشتم. ما نمی‌توانیم بهتر از این کلمه در زبان فرانسه، برای یار که در **دیوان حافظ** به کار رفته، پیدا کنیم. ولی ببینید چقدر سخت است. شما سه حرف (ی + ا + ر) دارید و ما ۹ حرف. ببینید چقدر مشکل است! مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش ...

حسن‌لی: حتماً مشکل دیگری هم که هست این است که در زبان فارسی علامت مذکر و مؤنث نداریم و کلمه‌یی مثل «یار» را به هر کس می‌توانیم بگوییم. ولی شما در زبان فرانسه، مثل عربی، علامت مذکر و مؤنث دارید و حالا باید این کلمه را به یکی از این دو حالت در بیاورید. که اگر بخواهید به هر کدام از این دو حالت بنویسید اشکال ایجاد می‌شود و آن موقع شعر حافظ را محدود به یکی از این دو حالت کرده‌اید.

فوشه کور: بله. درست است. راست می‌گویید. این هم خودش یک مشکل اساسی است. چون حافظ دست خودش را رو نکرده است. اما من برای این که این مشکل را حل کنم آن کلمه‌ی بخصوص را با حرف بزرگ نوشته‌ام. یعنی حرف اول کلمه را با حرف بزرگ نوشته‌ام. حسن‌لی: این حرف بزرگ در اول کلمه نشانه‌ی چه چیزی می‌شود؟

فوشه کور: این فرق را دارد که خواننده می‌فهمد این **compaynon** با موارد دیگر فرق دارد. یعنی این کلمه وقتی اولش حرف بزرگ باشد با کلمه‌یی که اولش حرف بزرگ نیست، تفاوت معنایی دارد.

حسن‌لی: حالا سؤال را طوری دیگر طرح می‌کنم. وقتی شما به ضمیر «او» می‌رسیدید. این ضمیر «او» را که خیلی اوقات در شعر حافظ معلوم نیست که مذکر است یا مؤنث، چه طور ترجمه می‌کردید؟ شما چه طور این ضمیر را به فرانسه برمی‌گردانید که معلوم نشود مؤنث است یا مذکر؟

فوشه کور: سؤال شما را مجبورم این گونه پاسخ بدهم که وقتی در فرانسه می‌گویید: ELLE یعنی او (مؤنث) این را همه‌ی فرانسوی‌ها می‌دانند که مؤنث است و این کلمه یک موقعیت و یک جنبه‌ی جنسی دارد ولی وقتی می‌گویید IL یعنی او (مذکر) فقط معنی مرد ندارد. عمومی‌تر است. می‌توانیم بگوییم ELLE فقط برای زن است و IL برای همه کس است، نه فقط مرد تنها.

حسن‌لی: شما در ترجمه چه طور نوشته‌اید؟
فوشه کور: من همه‌ی ضمیرها را IL نوشته‌ام و در مقدمه‌ی کتاب توضیح داده‌ام که در فارسی ضمیر او برای مرد و زن مشترک است و ما مجبوریم IL را بنویسیم. اما همیشه باید یادمان باشد که این ضمیر برای مرد تنها نیست.

چون این خود یک مسئله است مثلاً وقتی حافظ می‌گوید «دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست» که نمی‌توانیم بگوییم این حتماً یک زن بوده است. چون زن که نمی‌شود پیر مغان. پس باید مواظب ترجمه باشیم. ولی وقتی می‌گوید «زلف بر باده مده تا ندهی بر بادم» چون ضمیر مخاطب است. در فرانسه دیگر برای زن و مرد فرق نمی‌کند. این جا دیگر مثل زبان عربی نیست. مثل زبان فارسی است که مؤنث و مذکر فرق نمی‌کند.

حسن‌لی: خوب. بسیار متشکرم. حالا اجازه می‌خواهم یک سؤال دیگری را مطرح کنم. می‌خواهم از تاریخچه‌ی ترجمه‌ی حافظ به زبان فرانسه بپرسم. اولین ترجمه‌ها کدام‌ها هستند. بهترین ترجمه‌هایی که شده کدام است؟

فوشه کور: یک خانم ایرانی در این باره تحقیق کرده و یک تز نوشته است. خانمی به اسم خانم شمس در استرکلم در سوئد. پایان نامه اش همین موضوع بوده است. ولی از ترجمه‌های مشهور، اول باید ترجمه‌ی وساموتی

(**vencent Montein**) را بگوییم که حدود سی سال پیش ۱۰۰ غزل از حافظ را ترجمه کرده است. این ترجمه در بیشتر کتاب فروشی‌ها هست.

حسن‌لی: ایشان از فارسی ترجمه کرده اند؟
فوشه کور: بله. از فارسی ترجمه کرده و یک ایرانی هم خوشبختانه کمکش کرده است. ولی این ترجمه یک اشکال خیلی اساسی دارد و آن این است که مترجم خواسته است شعر حافظ را به شعر فرانسه ترجمه کند. یعنی ترجمه‌ی منظوم. و این نمی‌شود. می‌شود شعر حافظ را به شعر ترجمه کنیم. آن موقع مجبور می‌شوید ترجمه‌ی شما خیلی از اصل متن دور بشود. و این عیب بزرگی است. بنابراین من نمی‌توانستم به دانشجویان سفارش کنم که برای فهمیدن شعر حافظ این ترجمه را بخوانند. چون در هر غزل حداقل دو غلط جدی وجود دارد. شعر حافظ را به زبان ساده‌ی فرانسوی هم خیلی سخت می‌شود ترجمه کرد چه رسد به آن که بخواهیم خودمان را مجبور کنیم به نظم فرانسوی در بیاوریم. شعر حافظ به این طور ترجمه‌ها در نمی‌آید.

حسن‌لی: از ترجمه‌های دیگر هم بگویید.
فوشه کور: ببینید تعدادی ترجمه داریم. ولی اشکال اساسی این است که هیچ کدام از آن‌ها همه‌ی غزل‌های حافظ را ترجمه نکرده‌اند و ما نمی‌توانیم با دیدن ترجمه‌ی تعدادی از غزل‌های حافظ او را بشناسیم و شعر او را بشناسیم. برای شناختن درست شعر حافظ باید همه‌ی شعرهای او را بخوانیم و ترجمه‌ی همه‌ی شعرهای او را ببینیم.

حسن‌لی: کدام یک از فرانسوی‌ها غزل‌های بیشتری را ترجمه کرده‌اند؟

فوشه کور: آقای Guy ۱۷۵ غزل ترجمه کرده.

حسن‌لی: این ترجمه چه سالی منتشر شده؟

فوشه کور: سال ۱۹۲۷

یکی دیگر از کسانی که از غزل‌های حافظ ترجمه کرده، آقای ژیلبر لازار است که قبلاً استاد من بوده و حالا هم دوست خوب من است. ترجمه‌ی لازار بهترین و عالی‌ترین ترجمه‌ی شعر حافظ است. ولی متأسفانه بیشتر از ۱۵ غزل نیست. از نظر تعداد زیاد نیست ولی

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می‌کرد

بیت

مشکل خویش بر پیرمغان بردم دوش

کو به تأیید نظر حل معما می‌کرد
مسئله‌ی «تأیید نظر» را من نمی‌فهمم. «تأیید نظر» یعنی چه؟
معنی تأیید را می‌فهمم. معنی نظر را هم می‌فهمم ولی «تأیید نظر»
یعنی چه؟ چه‌گونه آن را ترجمه کنم. این را هم می‌فهمم که حافظ
می‌گوید با سخن و با کلمه حل معما نکرد. بلکه با تأیید نظر حل معما
کرد. حالا من این را چگونه ترجمه کنم.

حسن‌لی: شما مفهوم «تأیید نظر» را نفهمیدید یا مفهوم آن را
فهمیده‌اید، اما نمی‌دانید چه‌گونه ترجمه کنید؟

فوشه کور: نه. خودم نفهمیدم.

حسن‌لی: خوب حالا که ترجمه‌ی شما زیر چاپ است. پس شما
بالاخره ترجمه کرده‌اید.

فوشه کور: ترجمه کرده‌ام. ولی هنوز راضی نیستم.

حسن‌لی: خوب. به نظر می‌رسد امروز خیلی خسته شدید.
می‌ترسم از من هم راضی نباشید. می‌توانیم بقیه‌ی گفت‌وگوها را به
زمانی دیگر موکول کنیم. زمانی که شما مثل امروز خسته نشده
باشید.

فوشه کور: به امید آن روز هستم.

حسن‌لی: از شما خیلی ممنونم. خسته نباشید. ■

حافظ آواز خوان نبود

دکتر سعید سادات

پیرو مناظره‌یی که در شماره‌های قبلی **حافظ**، بین آقایان
سیدحسین امین و محمود شاهرخی (جذب) رخ داد، از باب تأیید
نظر آقای شاهرخی عرض می‌شود:

حافظ مانند بسیاری از مفاخر دانش قرآن را از برداشته و برای
فراگرفتن قرائت صحیح و دانش قرآن نزد استاد به تعلم علم
موسیقی همت گماشته و از این علم نیز بهره‌مند گردید و از این
روست که غزل‌هایش را در بحر و اوزانی ساخته که بیش‌تر
«ضربی» یعنی سریع است. غزل‌های حافظ در ده بحر ساخته شده
که دو بحر آن دو ضربی و چهار بحر، سه ضربی، یک بحر، پنج
ضربی‌ست. از نظر موسیقی بحر رمل مقتضب و سریع شش
ضربی‌ست، بحر مجتث و مضارع هزج و خفیف سه ضربی‌ست.
بحر متقارب و رجز دو ضربی و بحر منسرح، پنج ضربی‌ست و با
انتخاب کلمات آهنگین و رعایت تناسب آهنگ لغات که در کنار
یک‌دیگر قرار می‌گیرند در هر بیت از غزل‌های خواجه حافظ
می‌توان یک موسیقی دلنشینی یافت.

بنابراین خطاست که حافظ را آوازخوان و مطرب یا قاری قرآن
بشناسیم. حافظ از دانش موسیقی برای استفاده در شعر فارسی
(مانند احاطه در علوم قرآن و تفسیر این که قرآن را با چهارده
روایت می‌خواند و از برداشت)، بهره می‌گرفت، اما خواجه قاری به
معنی اعم و یا خواننده و آوازخوان و مطرب بدین معنی نبوده است.

آن قدر خوب ترجمه کرده که این ترجمه بی‌نیاز از توضیح است. در
حالی که من بیشتر از حجم غزل‌ها، توضیح و تفسیر نوشته‌ام.

حسن‌لی: در واقع شما خواسته‌اید با توضیحات خودتان که در
پاورقی ترجمه آمده، بخشی از مشکلات ترجمه را حل کنید و بخشی
از مفاهیمی که از طریق ترجمه منتقل نمی‌شده از طریق توضیحات
منتقل کنید. درست است؟

فوشه کور: بله. این موضوع خیلی اهمیت دارد. من این مسئله
را آزمایش کرده‌ام و نتیجه‌ی جالبی به دست آمده است.

من یک موقع آدمم و یکی از غزل‌ها را که ترجمه کرده بودم،
همراه با توضیحات آن که در پاورقی بود به سه نفر فرانسوی دادم. آن
سه نفر با ادبیات فارسی هیچ آشنایی نداشتند. از آن‌ها خواستم که
بخوانند و نظرشان را بنویسند. این سه نفر هیچ ارتباطی با هم نداشتند.
بعداً هر کدام از این سه نفر (دو مرد و یک زن) که پیش من آمدند.
دیدم یک حرف مشترک دارند و آن این که می‌گفتند: اول بار که متن
ترجمه و توضیحات را خواندیم چیزی نفهمیدیم و مجبور شدیم چندین
بار ترجمه و توضیحات را بخوانیم و کم‌کم آن را بفهمیم. هر کدام در
چهار یا پنج صفحه تفسیر نوشته بودند. اما چیز جالب آن که هر کدام
از این‌ها دریافت خودش را نوشته بود و با دریافت دیگری فرق داشت.
یعنی این‌ها سه دریافت متفاوت از همین ترجمه و توضیحات آن
داشتند. من قبلاً به آن‌ها گفته بودم که وقتی شعر یک شاعر را به زبان
دیگر ترجمه می‌کنیم، نصف شعر منتقل می‌شود. نصف دیگر آن از
فیلتر ترجمه نمی‌گذرد. این موضوع برای من بسیار جالب بود. یعنی با
آن که شعر حافظ ترجمه شده بود و ترجمه هم با توضیحات روشن‌تر
شده بود، باز هم تفسیرهای مختلف را به وجود آورده بود. این نشانه‌ی
خاصیت شگفت آور شعر حافظ است. این یک معجزه است! این خیلی
عجیب است! با آن که شعر حافظ را من ترجمه کرده‌ام و آن را توضیح
داده‌ام و بسیاری از لایه‌های پنهانی متن در ترجمه از دست رفته است.
سه نفر این ترجمه و توضیحات را دیده‌اند و باز هم سه تفسیر مختلف
از این متن را ارائه داده‌اند. این شگفت آور نیست؟!

حسن‌لی: یکی از خاصیت‌های شعر حافظ آینه‌گونگی آن است.
شعر حافظ مثل یک آینه است که هر کس در آن نگاه می‌کند چهره‌ی
خودش را می‌بیند. شعر حافظ مثل یک آینه‌ی بلند قد و تمام‌نما است
که حافظ پشت آن آینه پنهان شده است. و ما وقتی شعر حافظ را
می‌خوانیم، پیش از این که حافظ را ببینیم، خودمان را می‌بینیم. این
در صورتی است که شعر سعدی-هم شهری حافظ- مثل یک شیشه
ی شفاف، روشن و زلال است. مثل یک ویترین است که سعدی با آن
چهره‌ی شوخ و شنگ خود در آن طرف این شیشه و ویترین شفاف
نشسته است و ما را به دیدن خودش فرا می‌خواند.

فوشه کور: عجب مثال خوبی زدید. جالب بود. درست است من
هم همین‌طور فکر می‌کنم.

حسن‌لی: جناب فوشه کور! شما در ترجمه‌ی غزل‌های حافظ از
ترجمه‌های دیگران هم استفاده کرده‌اید، یا نه؟

فوشه کور: نه. من فقط به متن شعر حافظ کار داشتیم و به
توضیح و تفسیر حافظ شناسان ایرانی. شما ایرانیان در توضیح و تفسیر
شعر حافظ خیلی پیشرفت کرده‌اید و من بیشتر از همین تفسیرها و
توضیحات استفاده کرده‌ام. اما باز هم هنوز بعضی مطالب را نفهمیده‌ام
و به کمک شما احتیاج دارم. مثلاً در همان غزل معروف: